

کلام مسیحی

○ کلام مسیحی
○ توماس میشل
○ ترجمه حسین توفیقی
○ مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب
○ ۱۳۷۷، اول

○ رضا غلامی



و ارائه یک مسیحیتی «عقلانی» که البته تنها با ارائه تفسیری تاحدی متفاوت از مسیحیت متعارف مسیر شده است. همچنین اعتراف صریح به اشتباهات و کج رویهای مسیحیت نیز که کراراً در این اثر وجود دارد، بسیار قابل توجه می باشد.

ابتدا به سراغ پیشگفتار این کتاب می رویم. مؤلف در ابتدای پیشگفتار درصداست تا تصورات اشتباهی که درباره این نوشته به ذهن خطور می کند را از بین ببرد لذا او می نویسد: نخست اینکه: من نمی خواهم کسی را «هدایت» نمایم و درصدد نیستم نظر کسی را برای قبول مسیحیت مساعد سازم. دیگر اینکه تصمیم ندارم در مناظره ای برای اثبات مسیحیت و نفی اسلام یا بگذارم یا اینکه بگویم مسیحیت از اسلام شایسته تر یا بهتر است... مؤلف در ادامه می نویسد: مسلمانان در مورد تحقیقات و نوشته های مستشرقان ارباب اسلام، اعتراضهای متعدد و واردی دارند. آنان احساس می کنند که دانشمندان مذکور تصویر نادرستی را از ایمان و زندگی دینی مسلمانان ترسیم می نمایند. حقیقت آن است که مستشرقان در بیشتر موارد، از روی قصد اسلام را به شکل نادرست و مخدوش ارائه نمی دهند، بلکه آنان گرفتار مسائل مورد توجه و اهتمامات مخصوص خود و پایبند

این کتاب دارای چهار بخش عمده، یک پیشگفتار، یک پسگفتار و دو پیوست می باشد. چهار بخش مزبور عبارتند از: ۱- کتاب مقدس، وحی و الهام ۲- اعتقادات اساسی در ایمان مسیحی ۳- جامعه مسیحی و تحول آن ۴- درآمدی بر الهیات، فلسفه و عرفان. پیوستهای این اثر نیز یکی رهنمود برای مطالعه کتاب مقدس و دیگری فرهنگ اصطلاحات می باشد. متن اصلی این کتاب بسیار روان و ساده و برای فهم عامه تهیه شده و ترجمه حاضر نیز بسیار گویا است بطوریکه مطالعه آن می تواند یک شناخت اجمالی از مسیحیت را بسهولت فراهم نماید. مؤلف بر بی طرفی خود - به رغم ایمانش به مسیحیت - و عدم ارائه داوری بین مسیحیت و اسلام بارها تاکید نموده است ولی مترجم معتقد است، مؤلف برخلاف ادعای خود، برای اثبات درستی باورهای مسیحیت بسیار کوشیده و در نتیجه، اعتقادات اسلامی را زیر سؤال برده است... بنظر این نگارنده بیان مترجم متین است ولی باید توجه داشت که تلاش مؤلف برای اثبات دینی که به آن سخت ایمان دارد، امری طبیعی است و اساساً بی طرفی در این نوشته و امثال آن نمی تواند معنایی داشته باشد. آنچه برای مطالعه هر اثر ضروری است وجود نگاهی «انتقادی» درخواننده است. در عین حال، تلاش مؤلف برای زدودن شبهات



متن اصلی این کتاب بسیار روان و ساده و برای فهم عامه تهیه شده و ترجمه حاضر نیز بسیار گویا است بطوریکه مطالعه آن می تواند یک شناخت اجمالی از مسیحیت را به سهولت فراهم نماید

پیش فرضهای خویشند و هنگام بحث و بررسی پیرامون اسلام، آنها را براسلام تحمیل می کنند. نتیجه این امر آن است که هر قدر هم نیتها خالص باشد، یک مسلمان هنگام مطالعه آن نوشته ها نمی تواند چیزهایی را که در آنها می یابد، به دین خود مربوط بداند. همین مساله عیناً در مورد مسیحیان صادق است. بسیار دیده می شود که در نوشته های مؤلفان غیرمسیحی درباب مسیحیت، چیزهایی که واقعاً برای ما مسیحیان اهمیت دارد و از آن سخن می گوئیم و برای آن دعا و از آن دفاع می کنیم، جایشان خالی است.

میشل می گوید: هر انسانی که واقعاً ایمان داشته باشد، چه مسیحی و چه مسلمان، معتقد است که دین وی پاسخهای کامل و فراگیری برای قضایای مهم زندگی بشر دارد: از کجا آمده ایم؟ به کجا می رویم؟ و چگونه باید زندگی خویش را روی زمین به پیش ببریم؟ این طبیعی است که هرکس باور داشته باشد که راه و رسم وی پاسخ درست دینی و مبتنی بر وحی الهی در برابر این سوالات است. همچنین هر گاه برای کسی معلوم شد که یکی از ادیان پاسخهای قطعی در مورد مشکلات زندگی دارد و وصول به خدا را بهتر از دین کنونی وی تامین می کند، قطعاً بر او واجب است که از دین خود دست بردارد، و دین دیگر را که به نظر وی صحیح تر و قانع کننده تر است، انتخاب کند.

در عین حال مؤلف به استناد تاریخ قائل است که شمار مسیحیان و مسلمانانی که به دین و مسائل معنوی خود مخلصانه پایبند بوده، ولی از دین خود به دین دیگری روی آورده اند، بسیار ناچیز است... [چرا که] آدمی هنگامی که خدا و پیام او را با تجربه دینی آشنای خود پیدا کند، پس از آن نیازی نمی بیند که خدا و پیام او را در چارچوبی دیگر جستجو کند.

همچنین مؤلف در ادامه می نویسد: من نمی خواهم بگویم اسلام و مسیحیت در اساس یک دین هستند یا اینکه اختلافات حقیقی بین آنها یافت نمی شود. اختلافات حقیقی عملاً وجود دارند و مسلمانان و مسیحیان هنگام برخورد با یکدیگر نمی توانند این اختلافات را کم اهمیت جلوه دهند یا آنها را نادیده بگیرند. اختلافات چیزهای رنج آوری هستند، زیرا ما افراد بشر پیوسته خواهان آنیم که کسانی که با ما زندگی می کنند و به ایشان علاقه داریم، مانند ما بیندیشند و رفتار کنند... در عین حال، بررسی مشترک ما درباره اختلافات موجود دینهایمان، ما را به نتایج مثبتی می رساند... از سوی دیگر سزاوار نیست که تنها بر اختلافات خود تمرکز پیدا کنیم. یقین دارم که مسیحیان و مسلمانان در بسیاری از ژرف ترین و مهمترین عناصر عقاید و تجربه های دینی خود، وحدت و یگانگی دارند...

در ادامه مؤلف خود را معرفی نموده و سعی می کند اطلاع تخصصی خود از اسلام را پررنگ نماید. او می نویسد: من یک کشیش و راهب کاتولیک از اتباع آمریکا هستم... در سال ۱۹۷۱ به لبنان رفتم و زبان عربی را آموختم و پس از یکسال، در دانشگاه شیکاگو ثبت نام کردم. آنجا نزد استاد فضل الرحمن درس خواندم و نوشته های وی در مسائل اسلامی تأثیر به سزایی در من گذاشت. پس از گذراندن مدتی در شیکاگو برای تکمیل فراگیری زبان عربی و علوم اسلامی به قاهره رفتم و در دانشگاه آمریکایی و دارالعلوم و دانشگاه الازهر به تحصیل مشغول شدم. آنگاه دوباره به



شیکاگو برگشتم و به آماده کردن پایان نامه تحصیلی برای دریافت گواهینامه دکتری آغاز کردم. موضوع پایان نامه عبارت بود از بررسی نقد ابن تیمیه پیرامون مسیحیت در کتاب معروف وی به نام «الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح»... در ادامه مؤلف به مسافرت خود به ترکیه و همچنین تدریس زبان عربی و فلسفه اسلامی در دانشگاه کلمبیای نیویورک و همچنین مسافرت خود به اندونزی برای تدریس الهیات مسیحی و فلسفه اسلامی اشاره می کند.

در آخر مؤلف امید خود از این کتاب را چنین بیان می دارد: یقین دارم که مسلمانان و مسیحیان دو خانواده از مؤمنانند که نیای واحدی دارند و او ابراهیم خلیل است. همچنین اطمینان دارم که خدا از ما می خواهد که با یکدیگر همزیستی صلح آمیز و توأم با احترام متقابل داشته باشیم و برای اجرای مشیت الهی بر روی زمین دست به دست هم دهیم. امید من این است که این کتاب خواننده را در افزایش آگاهی همه جانبه نسبت به مسیحیت مدد کند تا وی در زمینه کتابهای مقدس مسیحیت، اعتقادات اساسی، تاریخ، فلسفه و الهیات آن، همچنین امور روحی و معنوی مومن مسیحی و پایبندی ملت مسیحی در جامعه آگاهیایی به دست آورد...



مسیحیان معتقدند که خداوند کتابهای مقدس را بوسیله مولفان بشری نوشته است و براساس این اعتقاد می‌گویند که کتابهای مقدس یک مؤلف الهی و یک مؤلف بشری دارند

که برای ما ناشناخته‌اند [?!] پدید آورده‌اند... گونه‌های ادبی کتاب مقدس شامل موارد ذیل است:

- تاریخ ملی (تورات)
- پیشگویی (کتابهای اِشْعَیَا، اِزْمِیَا و...)
- حکمت (کتاب ایوب، امثال سلیمان نبی، کتاب جامعه و...)
- اعلام ایمان (اناجیل)
- پیام آموزشی (رساله‌های پولس، پطروس، یوحنا، یعقوب و...)
- دعا و سرود (مزامیر یا زیور داوود)
- مکاشفه (کتاب دانیال و مکاشفه یوحنا)

۲- کتابهای قانونی:

«کتابهای قانونی» به نوشته‌هایی گفته می‌شود که مقدس و صحیح شناخته می‌شوند. در ادامه مؤلف علت اختلاف در کتابهای عهد عتیق را تشریح می‌کند...

۳- کتابهای مقدس و الهام:

مسیحیان معتقدند که خداوند کتابهای مقدس را بوسیله مولفان بشری نوشته است و براساس این اعتقاد می‌گویند که کتابهای مقدس یک مؤلف الهی و یک مؤلف بشری دارند. به عبارت دیگر، مسیحیان معتقدند که خدا کتاب مقدس را بوسیله الهامات روح القدس تألیف کرده و برای این منظور مولفانی از بشر را برای نوشتن آنها برانگیخته و آنها را در نوشتن به گونه‌ای یاری کرده که فقط چیزهایی را که او می‌خواسته نوشته‌اند. مؤلف در ادامه به اختلاف مسلمانان و مسیحیان اشاره می‌کند او می‌نویسد: نمی‌گویند که خدا کتابهای مقدس را بر مولفان بشری املا کرده، بلکه معتقدند که او به ایشان برای بیان پیام الهی به شیوه خاص خودشان و همراه با نگارش مخصوص و سبک نویسندگی ویژه هر یک توفیق داده است.

اقلیتی بسیار ناچیز از مسیحیان گمان می‌کنند کتابهای مقدس با همین الفاظ الهام شده‌اند و خدا پیام خود را کلمه به کلمه به کاتب بشری منتقل کرده و وی چیزهایی را که خدا املا نموده، با امانت ثبت کرده است. این نظریه با اعتقاد ربانیون قدیمی یهود شباهت دارد و تا اندازه زیادی با نظر مسلمانان پیرامون وحی شدن قرآن کریم مطابق است و از نتایج منطقی آن این است که وجود حتی یک اشتباه در کلمات مقدس محال باشد اعتقاد به عصمت لفظی کتاب مقدس یکی از اصولی است که مسیحیان معاصر معروف به «بنیادگرا» به آن استناد می‌کنند، زیرا اینان خواهان بازگشت به چیزهایی هستند که در نظر ایشان بنیادهای ایمان مسیحی است. اکثر متفکران کاتولیک، ارتودکس و پروتستان عصر حاضر نظریه یاد شده را مردود می‌شمرند. مسیحیان میان اصل مژده نجات که برای بشر فراهم شده و شکل یا «ظرف» آن تفاوت قائلند. به عقیده همه مسیحیان، اصل پیام از خدا آمده و در نتیجه «حق» است، اما شکل پیام تنها به خدا مربوط نمی‌شود بلکه به عامل بشری نیز ارتباط پیدا می‌کند. این عامل بشری نویسنده کتاب است که مانند همه مردم محدود و در معرض خطاست. به عقیده کلیسای کاتولیک، ما با خواندن پیام خدا به چیزهایی می‌رسیم که خدا



فصل اول: کتاب مقدس، وحی و الهام

۱- کتاب مقدس چیست؟

«کتاب مقدس» عنوان مجموعه نوشته‌هایی است که مسیحیان آنها را مقدس می‌شمرند... کتاب مقدس به دو بخش نامساوی تقسیم می‌شود: «عهد عتیق» و «عهد جدید». عهد عتیق را می‌توان کتاب مقدس یهودیان نیز محسوب کرد و دارای ۴۶ کتاب است. عهد جدید به مسیحیان اختصاص دارد و دارای ۲۷ کتاب است. هرگاه یک مسلمان به کتاب مقدس نظر افکند، مشاهده می‌کند که این کتاب با قرآن مجید تفاوت دارد. قرآن یک کتاب واحد است که آن را یک شخص، فقط به یک زبان، ظرف ۲۳ سال به مردم گزارش داده است. در صورتی که کتاب مقدس مجموعه ۷۳ (۶۶) کتاب است که به زبانهای گوناگون و در طول ۱۵۰۰ سال تألیف و گردآوری شده است و شمار بزرگی از مولفان «الهام یافته» [مترجم معتقد است مولفان الهام یافته یک ادعای بی‌دلیل است که توسط مؤلف تکرار شده است!] که تاریخ نام بسیاری از ایشان را فراموش کرده، برای تهیه آن به عملیات پیچیده‌ای پرداخته‌اند... برخی از این کتابها با گذشت زمان تحول آرام و کندی را تجربه کرده‌اند و صورت نهایی آنها را نویسندگانی دارای الهام [?!]

«کتاب مقدس» عنوان مجموعه نوشته‌هایی است که مسیحیان آنها را مقدس می‌شمرند... کتاب مقدس به دو بخش نامساوی تقسیم می‌شود: «عهد عتیق» و «عهد جدید». عهد عتیق را می‌توان کتاب مقدس یهودیان نیز محسوب کرد و دارای ۴۶ کتاب است. عهد جدید به مسیحیان اختصاص دارد و دارای ۲۷ کتاب است

رنج کشید و مرد و سرانجام خدا وی را از مردگان برانگیخت) به دیگران برسانند. در نتیجه، این گواهی بشری یکی از پایه‌ها و نهادهای کتاب مقدس مسیحی است.

۵- عهد عتیق :

یهودیان کتاب خود را به ۳ بخش تقسیم کرده‌اند:

۱- تورات ۲- انبیا ۳- مکتوبات

«تورات» پنج کتاب موسی است. [مؤلف می‌گوید: ما مسیحیان از تورات بسیار تجلیل می‌کنیم و آن را بخش نخست کتاب مقدس خود می‌دانیم] «انبیا» کتابهای انبیای پیشین، مانند یوشع، داود، کتابهای اول و دوم سموئیل و کتابهای اول و دوم پادشاهان، همچنین انبیای متأخر یعنی اشعیا، ارمیا، حزقیال و دوازده کتاب انبیای کوچک را در برمی‌گیرد. «مکتوبات» شامل کتابهای اول و دوم تواریخ ایام، کتابهای عزرا، نحمیه، استر، روت، مزامیز، امثال سلیمان نبی، ایوب، مراثی ارمیا، جامعه، عزل عزلهای سلیمان و دانیال است. در ادامه مؤلف به طور مفصل به تشریح هر یک از کتابهای مزبور پرداخته است.

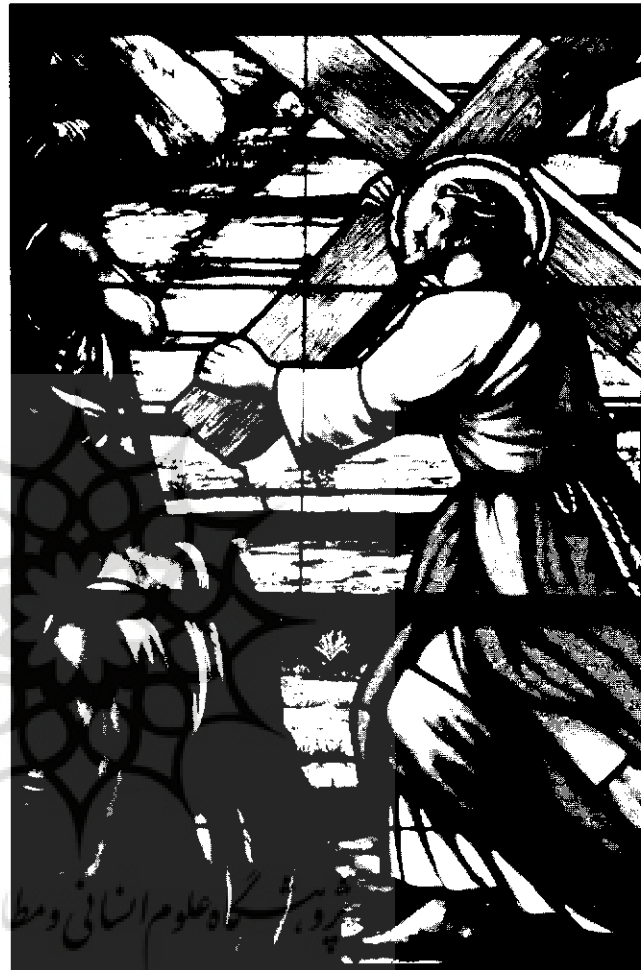
۶- عهد جدید:

«عهد جدید» مشتمل بر کتابهایی است که تنها مسیحیان آنها را قبول دارند، اما یهودیان هیچ یک از آنها را ضمن کتابهای مقدس خود نمی‌پذیرند. مسیحیان، با آنکه در مورد تعداد کتابهای رسمی عهد عتیق اختلاف دارند، در مورد کتابهای عهد جدید اتفاق نظر پیدا کرده و عهد جدید واحدی را پذیرفته‌اند.

همه کتابهای عهد جدید به زبان یونانی نگاشته شده است. در گذشته برخی از مردم معتقد بودند که انجیل متی به زبان «آرامی» که عیسی مسیح و شاگردانش به آن سخن می‌گفتند، تحریر شده است، اما به نظر می‌رسد که شواهد تاریخی یا لغوی برای چنین نظریه‌ای وجود ندارد. ترجمه‌های عهد جدید از روی متن یونانی انجام می‌گیرد و دانشمندان همین متن یونانی را اساس تحقیقات خود قرار می‌دهند... نویسندگان کتب عهد جدید از شاگردان عیسی هستند که برخی از ایشان وی را از نزدیک دیده و شناخته‌اند (این افراد را می‌توان به اصحاب پیامبر اسلام مانند کرد) و برخی هم از طریق گروه قبلی با زندگی و تعالیم عیسی آشنا شده‌اند. (مانند تابعین در اسلام). مسیحیان نمی‌گویند که همه نویسندگان حوادث زندگی عیسی را عیناً مشاهده کرده‌اند - گرچه برخی از ایشان در حقیقت شاهد مستقیم آن حوادث بوده‌اند - ولی همه این نویسندگان از نخستین پیروان مسیح به شمار می‌روند. مؤلف می‌گوید: ما مسیحیان نویسندگان عهد جدید را پیامبر نمی‌دانیم. ولی معتقدیم که همگی آنان در تمام آنچه نوشته‌اند، با الهام الهی عمل کرده‌اند.

الف: اناجیل

چهار کتاب آغازین عهد جدید «انجیل» خوانده می‌شوند. واژه انجیل برگرفته از واژه یونانی euangelion و به معنای «مژده» است... هر یک از اناجیل، در اصل، ایمان به مسیحی برخاسته از مردگان را اعلام می‌کند. همچنین هر یک از اناجیل معنی و مفهوم زندگی عیسی را برای مسیحیان



می‌خواسته از طریق نویسنده بشری بیاموزیم. گاهی این نویسنده بشری نظریات غلط یا اطلاعات اشتباه‌آمیزی دارد که اثر آن در متن کتاب باقی می‌ماند جز اینکه این امر به شکل و ظرف پیام مربوط می‌شود و تاثیری بر اصل پیام ندارد.

۴- وحی:

از دید مسلمانان، قرآن مجید به چیزی جز وحی الهی وابسته نیست. قرآن وحی خدا، وحی حقیقی و پیامی یا عبارات روشن و کامل و نهایی شناخته می‌شود. قرآن برای دسترسی به وحی الهی به چیزی فراتر از خود دعوت نمی‌کند.

نظر مسیحیان به کتاب مقدس به گونه‌ای دیگر است به عقیده آنان کاملترین وحی نه در کتاب بلکه در انسان منعکس شده است مسیحیان باور دارند که مسیح در زندگی و شخص خود، خدا را منکشف می‌سازد و اراده او درباره بشر را بیان می‌دارد براساس این اعتقاد کتاب مقدس به چیزی فراتر از خود دعوت می‌کند و برماست که پیوسته ایمان خود را به مسیح و پیامی که خدا در وی قرار داده است زنده و تقویت کنیم کسانی هم که عهد جدید را نوشته‌اند، درصدد بوده‌اند تجربه خویش از عیسی را (که میان آنان زیست،

مسیحیان نمی‌گویند که خدا کتابهای مقدس را بر مولفان بشری املا کرده، بلکه معتقدند که او به ایشان برای بیان پیام الهی به شیوه خاص خودشان و همراه با نگارش مخصوص و سبک نویسندگی ویژه هر یک توفیق داده است

توضیح می‌دهد. عیسی در اناجیل به شرح زیر معرفی شده است:

- ۱- تحقق اشتیاق عهد عتیق به آمدن مسیح موعود،
 - ۲- وحی خدا،
 - ۳- دلیل و شاهی برای این حقیقت که خدا هم می‌خواهد و هم می‌تواند بشر را نجات دهد،
 - ۴- بنیانگذار جامعه پیروان به نام «کلیسیا» است که موظف به دنبال کردن راه و برنامه عیسی در طول تاریخ است.
- پیش از نوشته شدن اناجیل، یک سنت شفاهی وجود داشت. عیسی به عقیده مسیحیان در حدود سال ۳۰ وفات یافت و کسانی که از او پیروی کرده، وی را شناخته، کارهایش را دیده و سخنانش را شنیده بودند، خاطرات خویش از او را در حافظه نگاه می‌داشتند. هنگامی که مسیحیان نخستین برای عبادت گرد می‌آمدند، آن خاطرات نقل می‌شد. اندک اندک این منقولات شکل مشخص یافت و بر حجم آنها افزوده شد. رابطه اناجیلها با یکدیگر قابل توجه است. هریک از اناجیلها مشتمل بر سخنانی از عیسی و گزارشهایی از زندگی و کارهای اوست که عیناً در اناجیل دیگر یافت می‌شود. علاوه بر این، برداشتهایی هم در هر یک از اناجیل درباره زندگی عیسی وجود دارد که در سه انجیل دیگر دیده نمی‌شود. علت این امر آن است که هریک از مولفان اناجیل (که انجیل نگار نامیده می‌شوند) بر جوانب خاصی از زندگی و پیام عیسی تمرکز یافته و آن را با اوضاع و احوال قومی که آن انجیل خاص برای آن تالیف شده، تطبیق داده است. بر این اساس، انجیل‌نگاران نخستین علمای الهیات در جامعه مسیحیت هستند. با آنکه هر یک از اناجیلها به شیوه خاصی نوشته شده و با سه انجیل دیگر اختلاف دارد، مسیحیان در مطالب مربوط به مسیح در اناجیل هیچ تناقضی نمی‌بینند و همه اناجیل را در درجه یکسانی از اهمیت قرار می‌دهند. در ادامه مؤلف اناجیل چهارگانه را تحت عنوان: انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل لوقا و انجیل یوحنا تشریح می‌کند.

ب: چرا چهار انجیل؟

سؤال غالب مسلمانان این است که مگر عیسی بیش از یک انجیل از خدا دریافت کرده است؟ پس به چه علت مسیحیان به چهار انجیل معتقدند؟ از سوی دیگر، تاریخ گواهی می‌دهد که اناجیلهای دیگری هم نوشته شده است، پس چرا مسیحیان تنها به چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا اعتقاد دارند؟ مؤلف می‌گوید: این پرسشها با در نظر گرفتن علم کلام اسلامی درست و موجه است، اما جواب من که یک مسیحی هستم، مستلزم در نظر گرفتن مفهوم وحی در مسیحیت است و نیازمند آن است که با این مفهوم موافقت شود.

نخستین سخن اینکه مسیحیان هرگز نمی‌گویند عیسی کتابی به نام انجیل آورد. آوردن وحی توسط عیسی به گونه‌ای که مسلمانان در مورد قرآن و پیامبر اسلام معتقدند در مسیحیت جایی ندارد. مسیحیان عیسی را «تجسم وحی الهی» می‌دانند. و به عقیده آنان، وی نه حامل پیام، بلکه عین پیام بوده است. بدین سبب ما مسیحیان خواستار انجیلی نیستیم که عیسی آن را نوشته یا به شاگردانش املا کرده باشد.

به عقیده مسیحیان،

پولس بزرگترین

الهیات‌شناس عهد جدید

است. شگفت‌آور است که

وی با آنکه در طول زندگی

خود با مسیح ملاقات

نکرده، مهمترین مفسر

زندگی و کارهای عیسی

شناخته شده است

مسیحیان عیسی را مجسم شدن حکم یا پیام خدا می‌دانند باید توجه کنیم که براساس عقیده آنها اناجیلها حاصل تلاش شاگردان اوست که از طریق الهام، ایمان خود به مسیح و مفهوم این ایمان در جامعه پیروان وی را اعلام کرده‌اند. هریک از اناجیلهای چهارگانه شهادتی مشخص و مخصوص از مسیح می‌دهد و اناجیلها با آنکه در دیدگاه و جزئیات با یکدیگر متفاوت هستند، همگی در باب هویت عیسی و ماهیت پیام الهی که به واسطه او به پیروان وی رسیده است اتفاق نظر دارند. از اینجاست که مسیحیان حاضر نیستند یک انجیل را بگیرند و سایر اناجیلها را رها کنند. زیرا ایمان آنان بر تعالیم مجموع چهار انجیل استوار و تنظیم شده است. به عقیده آنان دست برداشتن از هریک از اناجیلها نقص ایمان ایشان را در پی خواهد داشت.

مؤلف معتقد است: این درک مسیحیت از رابطه کتابهای مقدس و وحی با درک اسلام از آن رابطه تفاوت دارد. مسلمانان امتی هستند که به مقتضای تعالیم قرآن پدید آمده‌اند. آنان عقیده دارند که خدا پیامبر اسلام را فرستاد و قرآن را به او وحی کرد و امت اسلامی به دنبال آن پدید آمد ولی مسیحیان می‌گویند که جامعه مسیحیت به ارشاد روح القدس ایمان ویژه و کتابهای خویش را که از وحی خدا در عیسی سخن می‌گویند، پدید آورد. به همین شیوه، جامعه مقرر کرد که کتابهای مقدس مسیحیت مجموع ۴۶ (۳۹) کتاب عهد عتیق یهود و ۲۷ کتاب عهد جدید باشد، نه چیز دیگر. این توافق در باب کتابهای مقدس از طریق نوعی اجماع حاصل شد. این اجماع خیلی زود به دست آمد و فهرست نخستین کتابهای مقدس بین سالهای ۱۵۰-۲۰۰ تهیه شد و پس از چند قرن کلیسا به طور رسمی روشن ساخت که چه کتابهایی را باید مقدس شمرد.

ج: کتابهای جعلی عهد جدید

در این بخش مؤلف درصدد شرح اناجیل دیگر و رساله‌ها و کتابهای اعمال و مکاشفاتی که مسیحیان نخستین آنها را نوشته‌اند می‌باشد و به کتبی که به «اپوکریفای عهد جدید» یا «کتابهای جعلی عهد جدید» شهرت یافته است و کلیسا آنها را در شمار کتابهای رسمی قرار نمی‌دهد. مؤلف می‌نویسد: برخی از این کتب، همچون انجیل عبریان، انجیل مصریان و انجیل پطرس در فضا و تعالیم مشابه با اناجیل چهارگانه نگارش یافته است و بعید نیست که برخی از تعالیم عیسی که در اناجیلهای رسمی نیامده، در آنها یافت شود. برخی دیگر از این کتب، مانند انجیل مرقیون (مرکیون)، توماس و فیلیس نوشته غنوصیان (ناستیکه‌های) قدیم است و تعالیمی غنوصی در آنها وجود دارد که کلیسای راست کیش آن را نمی‌پذیرد. اناجیلهای دیگری هم یافت می‌شود مانند «انجیل کودکی» نوشته توماس، «داستان یوسف نجار»، «صعود مریم» و «انجیل کودکی به زبان عربی» که توجه خود را به داستانهای کودکی عیسی که میان مسیحیان رایج بوده معطوف داشته و در تقویت پرهیزکاری مسیحیان بسیار مؤثر بوده است. در کتاب اخیر داستانهایی از عیسی و مریم شبیه به داستانهای قرآن مجید در این باب مشاهده می‌شود.





سؤال غالب مسلمانان این است که مگر عیسی بیش از یک انجیل از خدا دریافت کرده است؟ پس به چه علت مسیحیان به چهار انجیل معتقدند؟ از سوی دیگر، تاریخ گواهی می دهد که انجیل‌های دیگری هم نوشته شده است، پس چرا مسیحیان تنها به چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا اعتقاد دارند؟

پیش از نوشته شدن اناجیل، یک سنت شفاهی وجود داشت. عیسی به عقیده مسیحیان در حدود سال ۳۰ وفات یافت و کسانی که از او پیروی کرده، وی را شناخته، کارهایش را دیده و سخنانش را شنیده بودند، خاطرات خویش از او را در حافظه نگاه می داشتند. هنگامی که مسیحیان نخستین برای عبادت گرد می آمدند، آن خاطرات نقل می شد. اندک اندک این منقولات شکل مشخص یافت و بر حجم آنها افزوده شد

مجموعه‌ای از شاگردان عیسی، به ویژه هسته اصلی آنان است. هسته مذکور مجموعه دوازده نفری است که عیسی ایشان را به پیروی از خود و مشارکت در رسالت خویش دعوت کرد. این شاگردان از یک تا سه سال با عیسی زندگی کردند، کارهایش را دیدند و تعالیمش را شنیدند و تا زمانی که یک تن از ایشان از روی خیانت وی را تسلیم دشمنان کرد با او بودند. مؤلف می نویسد: بنا به آنچه نقل شده، می توان خلاصه ایمان رسولان را به گونه‌ای که در عید گلریزان [انان در این روز بطور کامل و دسته جمعی عمل روح خدا (روح القدس) را در مورد خود تجربه کردند و دریافتند که قدرت روح خدا (روح القدس) در ایشان حلول کرده است] دریافت داشتند. به شرح زیر دسته بندی کرد:

- ۱- جامعه‌ای تشکیل دادند؛
- ۲- روح خدا (روح نبوت) برایشان فرو ریخت
- ۳- برای بشارت دادن در باب عیسای انسان رسالت یافتند،
- ۴- دانستند که خدا عیسی را از مردگان برخیزانده و او را خداوند [یعنی

مولاً] و مسیح ساخته است. این ایمان رسولان است که سالکان طریقت نیز آن را پذیرفته و با رسولان هم عقیده شده بودند. مؤلف می گوید: در سالهای نخست، مسیحیان کتاب مقدسی جز کتاب یهود نداشتند. کم کم پولس و نویسندگان اناجیل چهارگانه و پطرس و یهوذا و دیگران برای نوشتن نحوه ایمانشان به آنچه خدا بوسیله مسیح محقق ساخته است، دست به کار شدند. جامعه مسیحیت معتقد شد که این نوشته‌ها منبع ایمان و برخاسته از وحی خدا است. با این نگرش سریع به پایه‌های ایمان مسیحی، در می یابیم که ایمان «رسولان» هسته مرکزی ایمان و چیزی غیرقابل تبدیل است. آن ایمان از حیث زمانی بر کتابهای مقدس تقدم دارد، بلکه کتابهای مقدس زاینده و بیان کننده ایمان مذکور هستند.

۲- خدا

یکی از اعتقادات اساسی که یهودیت، مسیحیت و اسلام در آن اشتراک دارند، اعتقاد به خدای یکتاست. مسیحیان به خدایی که ابراهیم و موسی معرفی کرده و یهود و مسلمانان وجود او را پذیرفته‌اند، عقیده دارند. به عبارت دیگر، مسیحیان خود را یکی از سه گروه منسوب به ابراهیم خلیل که به خدای واحد ایمان دارند، به شمار می آورند... مسیحیان خدا را «پدر» می خوانند و این عنوان را از یهود وام گرفته‌اند. یهود خدا را «پدر» خود و قوم خود را «پسر» خدا می نامند.

۳- تجسم :

یکی از عقاید اساسی مسیحیان به «تجسم» معروف شده است. ما مسیحیان معتقدیم که پیام ازلی و غیرمخلوق خدا جسم شده و به شکل عیسای انسان میان ما ساکن گردیده و به عبارت دیگر: پیام یعنی کلمه او در عیسای انسان وحی شد. براین اساس عیسی، کتاب وحی شده‌ای نیآورده، بلکه وی تجسم وحی خدا بوده است. وی وحی خداست و این یک اختلاف اساسی میان مسیحیت و اسلام است.

علاوه بر کتاب اعمال رسولان رسمی، کتابهای اعمال دیگری نیز وجود دارد، مانند «اعمال پطرس»، «اعمال پولس»، «اعمال یوحنا»، «اعمال اندریاس» و «اعمال توماس»؛ و تمام اینها به احتمال قوی در اواخر قرن دوم نگاشته شده است همچنین «رساله کلمنت» و «رساله برنابا» و دو رساله منسوب به پولس رسول (غیر از رسائل معروف و قانونی او) به نامهای «رساله سوم پولس رسول به قرنتیان» و «رساله پولس رسول به لادوکیان» و کتابهای مکاشفه‌ای غیر از «مکاشفه یوحنا رسول» وجود دارد. با آنکه برخی از این کتابها مشتمل بر افکار بسیار بلندی است و تعالیمی در آنها یافت می شود که همان تعالیم واقعی عیسی است، ولی همه مسیحیان عصر ما این نوشته‌ها را رد می کنند و آنها را ضمن کتاب مقدس قرار نمی دهند علت این امر آن است که مسیحیان قدیم آن را نپذیرفته اند... این موضوع چیزی را که قبلاً گفتیم، تأییدی کند و آن اینکه میزان رسمی شدن یک نوشته مقدس اجماع جامعه مسیحیان نخستین است.

د: رساله های پولس

از جمله کتابهای عهد جدید سیزده نامه است که به پولس نسبت داده می شود. زمان نگارش این نامه‌ها از همه کتابهای عهد جدید جلوتر است. پولس بیشتر این نامه‌ها را به کلیساهای محلی که با آنها ارتباط برقرار کرده بود فرستاده است. کلیساهای رم، قرنتس، غلاطیه، افسس، فیلیپی، کولسی و تسالونیک. وی سایر آن رساله‌ها را برای اشخاص خاصی فرستاده است: تیموتاوس، تیتوس و فلیمون. به عقیده مسیحیان، پولس بزرگترین الهیات شناس عهد جدید است. شگفت آور است که وی با آنکه در طول زندگی خود با مسیح ملاقات نکرده، مهمترین مفسر زندگی و کارهای عیسی شناخته شده است.

ه: رساله های دیگر

کتاب عهد جدید مشتمل بر سه نامه کوتاه از یوحنا رسول است که به روشن ترین شیوه، در کتاب مقدس از ذات محبت آمیز خدا سخن می گوید.

سه رساله کوچک دیگر نیز در عهد جدید وجود دارد. دو رساله از پطرس و یک رساله از یهوذا.

و: مکاشفه یوحنا (کتاب رؤیا)

این کتاب آخرین بخش کتاب مقدس و از نظر تفسیر، دشوارترین قسمت آن است. کتاب یاد شده، مانند کتاب دانیال در عهد عتیق، به شکل رؤیا و مکاشفه نوشته شده و دارای رموز پیچیده و دشواری است که نویسنده عمداً آنها را مورد استفاده قرار داده تا نااهلان از اسرار این کتاب آگاهی پیدا نکنند....

فصل دوم: اعتقادات اساسی در ایمان مسیحی :

۱- پایه های ایمان مسیحی

مسیحیت بر ایمان رسولان عیسی استوار است. مقصود از «رسولان»



مسیحیان نمی‌گویند عیسی کتابی به نام انجیل آورد. آوردن وحی توسط عیسی به گونه‌ای که مسلمانان در مورد قرآن و پیامبر اسلام معتقدند در مسیحیت جایی ندارد. مسیحیان عیسی را «تجسم وحی الهی» می‌دانند. و به عقیده آنان، وی نه حامل پیام، بلکه عین پیام بوده است.



خدای حکیم هر چیز را بوسیله آن آفرید، با تجسم یافتن در عیسی انسان، در میان بشر خیمه خویش را برافراشت.

و - بنده خدا

ز - سایر لقبها: منجی، کاهن عهد جدید، شبان نیکو، راه حقیقت، زندگی، صورت خدای نادیده

۶- سه گانگی (توحید مسیحی)

یکی از اعتقادات اساسی مسیحیان ایمان به خدای یکتاست. درک یگانگی خدا در مسیحیت اهمیت زیادی دارد. و هر تفسیری از سه گانگی ذات خدا که وحدانیت او را مخدوش کند، از نظر ایمان مسیحی مردود است.

الف: تثلیث خدایان:

مؤلف می‌نویسد: در تاریخ کلیسا، افراد و گروه‌هایی یافت شده‌اند که یگانگی خدا را انکار کرده و به سه گانگی او قایل شده‌اند. ولی کلیسا نظریه‌های آنان را مردود دانسته و مخالف تعلیم مسیحی صحیح اعلام کرده است... با این وصف، برخی از تعبیر و اعمال مسیحیان در سطح عموم نشان دهنده گرایش عملی به وجود سه خداست. البته این تعبیر و اعمال هیچگاه مورد رضایت بزرگان و دانشمندان مسیحی واقع نشده و ایشان آنها را بطور قطعی محکوم نموده و ضلالت و بطلان نشان را اعلام کرده‌اند.

ب: عهد جدید و سه گانگی:

مؤلف معتقد است: عهد جدید هنگام اشاره به خدا، واژه یونانی «هوتیوس» را به کار می‌برد که به معنای خدای ازلی، خالق، زنده‌کننده و مولای تواناست... عهد جدید هرگز عیسی و روح القدس را «هوتیوس» نخوانده است [مترجم در باورقی تأکید می‌کند که در انجیل یوحنا ۲۰:۲۸ عیسی را هوتیوس خوانده است!] نویسندگان عهد جدید عادت دارند خدا را «پدر» بنامند... عیسی به شاگردان خود تعلیم داد که در دعاهای خود، خدا را «پدر آسمانی» بخوانند. وی با این کار، به این کلمه جنبه عاطفی و خانوادگی خاصی بخشید... همچنین عیسی گفت: «من و پدر یکی هستیم» معنای این عبارت وحدت یگانه و بی‌نظیر، وحدت محبت شدید، وحدت اراده و وحدت عمل است. عیسی به کامل‌ترین وجه، اراده پدر را عملی می‌سازد و همه دانش و تعالیم خود را از «پدر» می‌داند و می‌گوید: «پدر بزرگتر از من است»... مؤلف در ادامه می‌گوید: به علت وجود همین رابطه ویژه، عیسی «پسر خدا» خوانده شده است که البته نباید از آن تولد جسمانی بفهمیم. زیرا اندیشه فرزند داشتن خدا به همان اندازه در مسیحیت ممنوع است که در اسلام.

غالباً، عهد جدید روح القدس را «روح خدا» می‌نامد. مفهوم روح القدس در مسیحیت با مفهوم آن در اسلام تفاوت دارد. به نظر سنت مسیحی و کتابهای مقدس، روح القدس جبریل فرشته خدا و آفریده‌ای از آفریدگان و جدای از خدا نیست. به عقیده مسیحیان وی خود خداست که در قلوب مردم و جهان زیست می‌کند.

مؤلف بر این نکته تأکید دارد که هر گاه مسیحیان خدا را «پدر» یا «پدر عیسی» می‌خوانند، با استفاده از تجربه انسانها به روش مجازی سخن می‌گویند.

اجتماعات کلیسایی نخستین تعلیم داده است که کلمه خدا، مانند یک شیئی خارجی در عیسی حضور نداشته، بلکه عیسی در عین اینکه کاملاً و از هر نظر انسان بوده - و فقط از نظر عصمت مطلق بادیگران تفاوت داشته است - در همان حال، کاملاً با کلام خدا متحد بوده است. همچنین عیسی، مانند سایر مردم بر اثر تجربه کردن زندگی و ارتباط با مردم در معرفت و شناخت ذات خود پیشرفت می‌کرده است.

۴- عیسی

مؤلف در این قسمت خلاصه‌ای از زندگینامه عیسی(ع) را از زبان اناجیل نقل می‌کند. نکته قابل بیان در باره این قسمت به شرح ذیل است. تعلیم اساسی عیسی دو بخش داشت:

- ۱- توبه کنید؛ یعنی از گناه دست بردارید و به سوی خدا برگردید.
- ۲- ولایت و سرپرستی خدا (ملکوت آسمان) را بر زندگی خود پذیرا شوید.

عیسی، علاوه بر وعظ و تعلیم امور زیر را انجام می‌داد:

الف - اجرای معجزات و شفای بیماران به قدرت خدا

ب - جنگ با شیاطین و دیوان و راندن آنها،

ج - بخشودن گناهان به نام خدا

د - تسلی دادن بیماران و بینوایان

ه - همنشینی با گناهکاران [۱]

و - انتقاد شدید از بزرگان یهود و علمای شریعت

ز - پیشگویی یک گرفتاری جهانی که در آن پیروزی از آن خدا خواهد بود

ح - بنیانگذاری گروهی از شاگردان که مانند او سلوک کنند و پیام او را به دیگران ابلاغ کنند. این گروه از دوازده شاگرد (حواریون) و سایر رسولان تشکیل شد.

۵- لقبهای عیسی

مؤلف می‌گوید در عهد جدید لقبهایی به عیسی داده شده که هر کدام جنبه‌ای از رسالت او را بیان می‌کند.

الف - پسر خدا

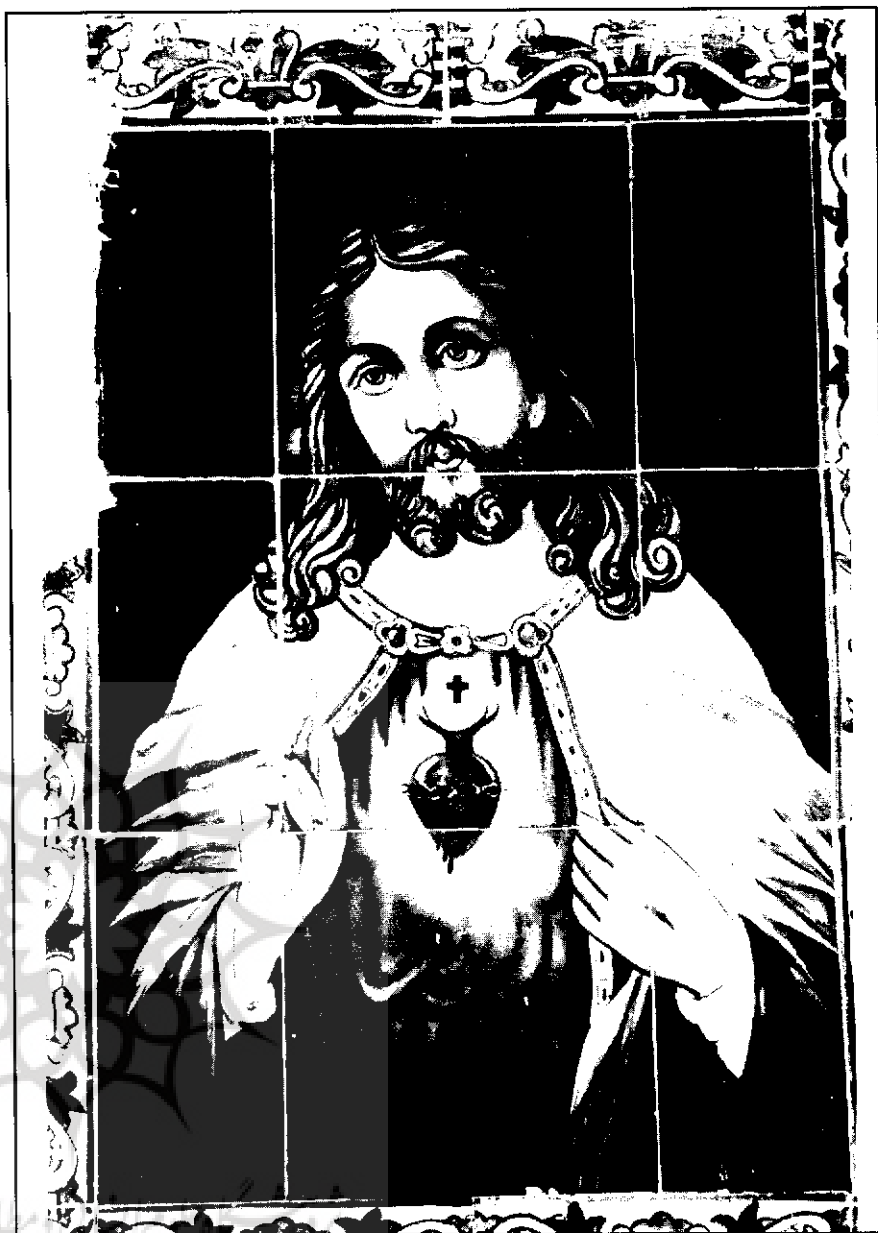
ب - پسر انسان

ج - خداوند. درباره این لقب مؤلف می‌نویسد: این لقب به کسی داده می‌شود که قدرت و سلطه دارد و به عقیده مسیحیان، هنگامی که خدا عیسی را از مردگان برخیزاند، این لقب را به وی عطا کرد. همچنین لقب مذکور به این اعتقاد مسیحی اشاره دارد که عیسی تنها میانجی بین خدا و بشر است.

د - مسیح (به معنای منجی)

ه - کلمه خدا (یعنی کلمه خدا در او زیست می‌کند، یعنی پیام ازلی که

همه کتابهای عهد جدید به زبان یونانی نگاشته شده است. در گذشته برخی از مردم معتقد بودند که انجیل متی به زبان «آرامی» که عیسی مسیح و شاگردانش به آن سخن می‌گفتند، تحریر شده است، اما به نظر می‌رسد که شواهد تاریخی یا لغوی برای چنین نظریه‌ای وجود ندارد



مکاشفه یوحنا (کتاب رؤیا) آخرین بخش کتاب مقدس و از نظر تفسیر، دشوارترین قسمت آن است. کتاب یاد شده، مانند کتاب دانیال در عهد عتیق، به شکل رؤیا و مکاشفه نوشته شده و دارای رموز پیچیده و دشواری است که نویسنده عمداً آنها را مورد استفاده قرار داده تا ناهلان از اسرار این کتاب آگاهی پیدا نکنند

تجسم :

یکی از عقاید اساسی مسیحیان به «تجسم» معروف شده است. مسیحیان معتقدند که پیام ازلی و غیرمخلوق خدا جسم شده و به شکل عیسای انسان میان ما ساکن گردیده و به عبارت دیگر: پیام یعنی کلمه او در عیسای انسان وحی شد. براین اساس عیسی، کتاب وحی شده‌ای نیاورده، بلکه وی تجسم وحی خدا بوده است. وی وحی خداست و این یک اختلاف اساسی میان مسیحیت و اسلام است

متعدد است. ولی به عقیده آنان، سه صفت از صفات بی شمار خداوند، مثل خود او، ازلی و همراه با ذات او و ضروری هستند. صفات مذکور عبارتند از:

- طبیعت ذاتی و متعالی خدا (پدر)،
- کلمه خدا که در عیسای انسان مجسم گردید،
- وجود فعال و حیات بخش خدا در مخلوقات ،

ه- اراده خدا بر نجات بشر :

چگونه خدای ازلی، منزّه، متعال و قدوس (که کاملاً با جهان متفاوت است) برای نجات مردم به جهان محسوس و متحول وارد می‌شود؟ آیا خدا از امور بشر دور می‌ماند و رسالت خود را از دور برای آنان می‌فرستد، یا اینکه شخصاً عهده‌دار دخالت در امور بشر می‌شود؟ پاسخ مسیحیت این است که خدا برای نجات دادن بشر در گستره تاریخ دو شیوه دارد:

شیوه نخست آن است که پیام خود را به نحو تمام و کمال در انسانی مجسم کند که او در همه آنچه می‌گوید و انجام می‌دهد خدا را برای بشر مکشوف نماید.

ج: خدای سه گانه یگانه در تاریخ مسیحیت :

درست است که عهد جدید از کلمه «سه گانه» بهره نمی‌جوید، ولی درباره خدا سخن گفته و او را پدر خوانده است. از پیام خدا که در عیسی مجسم گردید و از حضور خدای توانای فعال به عنوان «روح» نیز سخن گفته است نسل‌های بعدی مسیحیت با تأمل در تعالیم کتاب مقدس، برای فهم بهتر آن کتاب، به تعابیر و مقوله‌های ویژه‌ای متوسل شده‌اند. با گذشت زمان و در طول تاریخ کلیسا مسیحیان به این نتیجه رسیدند که طبیعت سه‌گانه خدا یک راز است و نمی‌توان آنرا با تعابیر بشری بیان کرد. اندیشمندان مسیحی در طول نسلها، برای بیان راز خدای سه‌گانه، به مفاهیم و مکاتب فلسفی زمان خود متوسل شده‌اند... پایها و شوراها کلیسایی برخی از این بیانها را نادرست شمرده‌اند، ولی برخی دیگر از نظر آنان بی‌اشکال دانسته شده...

د: بیان فلسفی سه گانگی:

مؤلف می‌نویسد: مسیحیان مانند مسلمانان، معتقدند که صفات خدا



غالباً، عهد جدید روح القدس را «روح خدا» می‌نامد. مفهوم روح القدس در مسیحیت با مفهوم آن در اسلام تفاوت دارد. به نظر سنت مسیحی و کتابهای مقدس، روح القدس جبریل فرشته خدا و آفریده‌ای از آفریدگان و جدای از خدا نیست. به عقیده مسیحیان وی خود خداست که در قلوب مردم و جهان زیست می‌کند

شیوه دومی که خدا برای نجات بشر برگزید، عبارت است از وجود توانا و فعال وی در جهان و در هر زن و مرد این فعالیت خدا به مسیحیان اختصاص نیافته است. بلکه همه افراد بشر از ادیان مختلفه تحت تعلیم، ارشاد و نجات خدا هستند.

و: بر خورد مسیحیان با خدای یگانه سه گانه خدا در اعتقاد مسیحیان :

پدري است متعالی که ما را آفریده و در عبادت و دعاهای خود رو به سوی او داریم و می‌کوشیم طبق اراده او زیست کنیم. با ما سخن می‌گوید و خود را بوسیله عیسی آشکار می‌کند و عیسی همان است که می‌خواهیم مانند او شویم و بوسیله او با پدر آشتی کنیم .
زنده است و به عنوان روح القدس در ژرفای وجود ما عمل می‌کند.

ز: اعتقاد به خدای سه گانه نژد مسیحیان جزیره العرب

مؤلف با طرح این مسئله که مسیحیان جزیره العرب بدلیل دورافتادگی از مرکز مسیحیت از تعلیم مذهبی اطلاع کافی نداشتند و لذا مفهوم تثلیثی بت پرستان را از روی ناآگاهی به اصول دیانت مسیحیت پسندیدند، در نظر دارد انتقاد شدید قرآن مجید به مسیحیان را متوجه ناآگاهی تنها همان عده از مسیحیان جزیره العرب وانمود کند. وی می‌گوید: کلیسای مسیحی نیز (همصدا با قرآن) این عقیده را رد می‌کنند و از ابتدا هم یک چنین عقیده‌ای نداشتند. مترجم در پاورقی ضمن تشریح مختصر منظور قرآن مجید می‌نویسد: مسیحیان، به پیروی از قطعه نامه شورای نقیه، آن حضرت را «مولود از خدا»، «غیر مخلوق»، «همذات خدا» و «خدای حقیقی» می‌دانند. آن قطعه نامه به سال ۳۲۵ یعنی سه قرن پیش از نزول قرآن تهیه شده و تا این زمان نزد مسیحیان کاملاً اعتبار دارد. (این در حالی است که) اسلام خدا بودن هر چیز و هر کس جز «الله» را نفی می‌کند.

۷- مریم:

هیچگاه به ذهن هیچ مسیحی خطور نکرده که مریم همسر خدا باشد! بلکه ما مسیحیان وی را یک مخلوق بشری می‌دانیم و او را زنی باکره و مقدس می‌شماریم. وی از آنجا که مادر عیسی بوده، مادر ما نیز محسوب می‌شود... لقب «مادر خدا» برای مریم صرفاً برای گرامی داشتن او به کار می‌رود و همه مسیحیان از روی یقین می‌دانند که خدای پاک و بلند مرتبه مادر ندارد و هرگز بچه دار نشده است.

۸- خدا

سؤال اصلی در این قسمت این است که مسلمانان غالباً می‌پرسند: یا آنکه خدا رحمت و قدرت را باهم دارد، چرا مسیحیان معتقدند که او برای محقق ساختن نجات بشر، به مرگ عیسی به صلیب متوسل شده است؟ چنین بنظر می‌رسد که چون خدا می‌تواند، بلکه می‌خواهد، هر کس را که توبه صحیح می‌کند، ببخشد، نیازی به این وسیله نیست. به عبارت دیگر، چرا بخشایش خدا نسبت به بشر در هر زمان و مکان از بالا فرود نمی‌آید؟ چرا مسیحیان عقیده دارند که خدا آزاد شدن انسان از گناه را بوسیله یک

حادثه تاریخی معین که مرگ عیسی باشد، محقق ساخت ؟
مؤلف با اعتراف به اینکه برخی پاسخهای سنتی مسیحیان به این پرسشها قانع کننده نیست، پاسخی را که از نظر خود صحیح می‌داند بیان می‌دارد.

اولاً: می‌توان گفت عیسی خواهان مرگ نبود، خدا هم نمی‌خواست عیسی روی صلیب بمیرد. آنچه عیسی برای بشر می‌خواست، این بود که رسالت او را بپذیرند، از گناه بازگردند و خواست خدا را محقق سازند. علاوه بر این، خدای پاک و بزرگ هرگز گناه را دوست ندارد و به همین دلیل ممکن نیست وی خواستار گناهان بسیاری باشد که عبارت است از: خیانت یهودای اسخر یوطی به عیسی، بی‌اعتنایی بزرگان یهود به مسیح، خدعه کردن و ستمکاری به وی و تسلیم او به مقامات رومی و سرانجام داوری ظالمانه رومیان نسبت به وی .

ثانیاً: اینکه خدا پیام خود را در عیسای انسان مجسم کند و از مرگ عیسی بر صلیب نجات بشریت حاصل گردد، ضروری و حتمی نبود. خدا کاملاً آزاد است و حوادث تاریخ و خود تاریخ، وی را مقید نمی‌کند. او می‌توانست به شیوه‌ای دیگر نجات را محقق سازد. به همین دلیل مسیحیان معتقدند که خدا با آزادی تمام برای نجات بشر از طریق عیسی تصمیم گرفت.

آیا خدا با این عمل نشان داد که وی قدرت نجات بخشی خود را از راه واسطه‌های بشری به انجام می‌رساند؟ یقین دارم که در هریک از مسیحیت و اسلام چنین اعتقادی وجود دارد که می‌گوید خدا برای رساندن پیام خود به انبیاء رسالت دارد. وظیفه انبیاء به رساندن پیام منحصر نبود، بلکه خدا از طریق ابراهیم امتی پدید آورد که به او ایمان دارند و مطابق اراده او عمل می‌کنند، و به وسیله موسی قوم خود را از سرزمین مصر بیرون آورد، و به عقیده مسلمانان، خداوند در وجود پیامبر اسلام نمونه‌ای از مسلمان حقیقی را ارائه کرد و این نمونه نه تنها قرآن کریم را برای بشر آورد، بلکه او با پیام الهی وی مطابق بود، به گونه‌ای که گفتارها و کردارهای او برای جامعه اسلامی «سنت» شد. مسیحیت نیز معتقدند که خدا به مجسم کردن کلمه خود در عیسی اکتفا نکرد، بلکه اراده نمود که کارهای عیسی قدرت نجات بخشی ویژه‌ای داشته باشند. از اینجا است که عیسی ماموریت خود را همچون یک بشارت‌دهنده عادی آغاز کرد و مردم را به بازگشت از گناه و تسلیم در برابر فرمان خدا تشویق و ترغیب نمود...

بنابراین، سؤالی که مسیحیان مطرح می‌کنند این نیست که چرا باید مسیح می‌مرد، یا چرا خدا خواست او بمیرد. بلکه (پس از آنکه دانستیم که پایان ماموریت الهی عیسی مصیبت بار بود) سؤال این است که خدا از طریق مرگ، چه چیزی را برای ما محقق ساخت و چه چیزی را باید از آن بیاموزیم؟ مسیحیان برای فهمیدن معنا و مفهوم مرگ عیسی از سه راه وارد می‌شوند و هریک از آن سه طریق بازگوکننده احساس نیاز آنان به نجات است:

الف: آزادی از گناه و مرگ

معنا و مفهومی که مسیحیان از مرگ مسیح به دست آورده‌اند این



در قرنهای یازدهم تا سیزدهم، دولتهای اروپایی جنگهای صلیبی را به راه انداختند و بر اثر آن، دشمنی و نفرت نه تنها بین مسلمانان و مسیحیان، بلکه میان مسیحیان غرب اروپا و مسیحیان بیزانسی تا به امروز بر جای مانده است. ویرانگریها، شکنجه‌ها و کشتارهایی که مسیحیان در هجوم به قدس (۱۰۹۹) و قسطنطنیه (۱۲۰۴) از خود بروز دادند، بدترین تاثیر را هم نزد مسلمانان و هم نزد مسیحیان شرقی باقی گذاشت.



است که با مرگ او انسان از نیروهای گناه و مرگ رهایی می‌یابد. زندگی مسیح میان بشر مانند زندگی پاکان و نیکان بود و وی محبت را تبلیغ می‌کرد و خدمت او به مستمندان و بیماران پشتیبان سخن وی بود و مردم را به حقیقت و اطاعت از خدای متعال می‌خواند. هنگامی که مردم از تعالیم او روی گرداند و آنرا نپذیرفتند، وی از مرگ ترسی به دل راه نداد و با آنکه دشمنان با سلاح خشونت و ناجوانمردی با او مبارزه می‌کردند، وی از خود مقاومتی در برابر آنان نشان نداد. بلکه برچوبه دار فریاد زد که ای پدر، اینها را بیمارز، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند.

موف می‌گوید: تمام این مسائل (یعنی اعدام مسیح به بدترین شکل) در ظاهر، نشان می‌داد که وی در رسالتی که بر عهده گرفته بود، شکست خورده و در وجود او هر آنچه با حکمت دنیوی مخالف است، فراهم آمده است. با این وصف، مسیحیان معتقدند که خدا این انسان، یعنی عیسی را از مردگان برخیزاند و با این عمل رسالت عیسی و همه تعالیم و شیوه زندگی او را پابرجا ساخت. مسیحیان در برخاستن عیسی از مردگان و دست نیافتن او به زندگی تازه، پیروزی او بر گناه و مرگ را مشاهده می‌کنند. پیروزی عیسی بر گناه به وسیله جنگیدن با دشمنان و توسل به شیوه‌های بشری مورد استفاده آنان به دست نیامد، بلکه با توکل بر خدا و خضوع و اطاعت از او تا مرگ بر صلیب حاصل شد. دشمنان عیسی فکر می‌کردند با تصلیب وی، از مشکل او رهایی یافته‌اند، ولی کاملاً در اشتباه بودند، زیرا خدا وی را از طریق پیروزی بر نیروهای گناه برانگیخت.

موف می‌نویسد: صلیب برای مسیحیان یک علامت اساسی ایمان آنان است. بسیار می‌شود که دوستان مسلمان من آن را علامت گرایش بیمارگونه‌ای به مرگ می‌دانند ولی واقعیت برخلاف آن است و صلیب چیزی نیست جز یادآوری پیوسته این امر که بر گناه پیروز شد و بر مرگ و سایر نیروهای شرور که آدمی را مقید و مقهور می‌کنند غالب گردید. چه بسا کسی اعتراض کند و بگوید این اعتقاد صحیح نیست. همه آگاهند که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که مرگ و گناه در آن به گونه اسف باری موجود است. و ستماکاری، اعمال خشونت‌آمیز، دشمنی و درنده خویی در آن ریشه دوانده است و مردم پیوسته می‌میرند. در پاسخ به این اشکال باید گفت که براساس تعلیم کتاب عهد جدید خدا با مرگ عیسی بر آن نیروها غالب شد و به ما آموخت که چگونه بر مسلط شدن گناه و مرگ بر زندگی خود جلوگیری کنیم. البته پیروزی نهایی هنوز نیامده است و بدین علت مسیحیان در دنیا در حالی زندگی و عمل می‌کنند که به قدرت خدا اطمینان دارند و در انتظار روزی هستند که پیروزی خدا کامل گردد و در سراسر جهان جلوه‌گر شود.

ب: کفاره شدن برای گناهان

دومین تفسیر مسیحیان از مرگ عیسی کفاره شدن او برای گناهان است. مسیحیان و مسلمانان در محدوده شخصیت فردی انسانها اتفاق نظر دارند که هرگاه کسی به گناه تن می‌دهد، رابطه او با خدا قطع می‌شود و هرگاه توبه می‌کند، خدا از او درمی‌گذرد و گناه فردی و درونی او را می‌شوید. مساله به اینجا خاتمه نمی‌یابد و اثر وضعی تجاوز به ساحت الهی، جهان آفرینش و نظام اخلاقی همچنان باقی است. این قضیه شخص گناهکار را پشت سر می‌گذارد و همه نژاد بشر را آلوده می‌سازد و موجب می‌شود که احساس آلودگی کنیم و خود را نیازمند پاک شدن مجدد بدانیم. در مسیحیت نادیده گرفتن زبانی که گناه بر نظام اخلاقی وارد می‌کند و تاکید بر جنبه شخصی و فردی گناه، کوچک شمردن آموزشی است که خدا اعطا می‌کند و می‌تواند به منزله سبک شمردن کارهای بد تلقی گردد. همانطور که همه مردم در آسیب وصفی گناه شرکت دارند، یک نماینده از بشریت می‌تواند کفاره این گناه باشد. به عقیده مسیحیان، عیسی کفاره آن

آسیب را با یک بار و برای همیشه محقق ساخت و معتقدند که وی با تسلیم شدن کامل و اطاعت مطلق، دیواری را که گناه بین خدای بی نهایت شایسته و انسان متمرد قرار داده بود، منهدم کرد. این انهدام و کفاره شدن را کسی نمی‌تواند انجام دهد، مگر آن کس که خود بی‌گناه و با حکمت الهی کاملاً متحد باشد.

ج: محبت تحول آفرین

در ادامه موف به سومین رهیافت مسیحیان در باره مرگ عیسی پرداخته است که عبارت است از نیروی محبت چیزی که می‌تواند در دل‌های مردم اثر کند و آنها را تغییر دهد و زندگی شخصی را متحول سازد. موف می‌نویسد: به گزارش یوحنا عیسی گفته است، کسی محبتی بزرگتر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد عمل محبت‌آمیز عیسی می‌تواند ما را دگرگون سازد زیرا صاحب این محبت فرد بی‌گناه و نیکوکاری است که ارتباطی بی‌مانند و برجسته با خدا دارد.... مسیحیان عیسی را اسوه الهام و فیضی برای پیروی از وی و تحول یافتن بوسیله او می‌دانند. موف می‌گوید: غالباً مسلمانان می‌گویند: گفتارهای بالا بسیار زیباست، ولی صد حیف که نمی‌توان به آسانی مصداق عینی آنها را در حیات مسیحیان پیدا کرد و به نظر نمی‌رسد که مسیحیان در سخاوت و محبت از دیگران جلوتر باشند یا بیش از دیگران به خدمت و گذشت گرایش داشته باشند. تاریخ مسیحیت نیز، مانند یک فیلم سراسر جنگه انتقام‌گیری، افزون‌طلبی، سیری ناپذیری، فقدان گذشت و استیلا و استعمار است. مسیحیان بودند که محاکم تفتیش را پدید آوردند و در جنگهای صلیبی به کشتار مردم پرداختند و در اروپای مسیحی بود که میلیونها یهودی و کولی جان باختند.

موف در ادامه می‌گوید: همه این انتقادات درست است. اتهاماتی که به جانب مسیحیان نشانه‌گیری می‌شوند، مهم هستند و کسی نمی‌تواند اعمال ناروای آنان را توجیه کند. فقط این را می‌توان گفت که آن کارها از مسیحیانی سرزده که یا از تعالیم عیسی بی‌خبر بوده‌اند، یا آنکه آگاهانه آن تعالیم را ترک کرده و از اقتنا به آورنده آن تعالیم سرباز زده‌اند. [در عین حال] تاریخ در کنار جنگهای مسیحیان و کردارهای ناپسند آنان، کارهای افراد و گروههایی از مسیحیان را ثبت کرده که انگیزه ایشان در محبت، خدمت و گذشته تاسی به عیسی بوده است...

۹- کلیسا و اسرار (آئینهای هفتگانه)

به عقیده مسیحیان مسیح که از مردگان برخاست، در جامعه مسیحی زیست می‌کند و همراه آن است. همچنین وی پیوسته همان کارهایی را انجام می‌دهد که در طول حیات خود در فلسطین انجام می‌داد مانند: تعلیم، دعا، خدمت، شفا دادن بیماران، غذا دادن به گرسنگان، عفو بدکاران و تحمل رنج و مرگ. کارهای غیراشارکار مسیح در زندگی کلیسایی بوسیله اسرار آشکار می‌شود. به دیگر سخن هنگامی که یک مسیحی در مراسم مربوط به یکی از اسرار شرکت می‌کند ایمان دارد که با این عمل به ملاقات مسیح که از مرگ برخاسته و فیض خدای نجات بخش را به وی بخشیده می‌رود. تقریباً همه مسیحیان اتفاق نظر دارند که دو سر اصلی عبارتند از تعمید و عشای ربانی. مسیحیان کاتولیک و ارتدوکس پنج سر دیگر بر اینها می‌افزایند و مجموع اسرار را هفت عدد می‌دانند.

۱- تعمید ۲- تایید (تثبیت ایمان) ۳- ازدواج رسمی ۴- دستگذاری، یا درجات مقدس روحانیت ۵- اعتراف ۶- تدهین (مالیدن روغن مقدس به بیماران) ۷- عشای ربانی

(ادامه دارد)